

اقتصاد سیاسی رانتی-خام فروشی نفت و گاز: تحلیلی بر پیامدهای ساختاری و نهادی

محمد نعمتی، استادیار، هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)، شماره تلفن همراه :

۰۹۳۲۹۲۳۱۹۱۵ و آدرس ایمیل، nematy@isu.ac.ir

امیرحسین خورشیدی اطر، دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق(ع)، شماره تلفن:

۰۹۱۰۹۹۶۴۵۵۲، a.khorshidi.athar@gmail.com

چکیده:

خام فروشی نفت، به عنوان چالشی دیرینه، اقتصاد ایران را با مشکلات ساختاری عمیقی مواجه ساخته است. این پژوهش با هدف نقد اقتصاد سیاسی خام فروشی نفت در ایران و با اتخاذ رویکردی نهادگرایانه، به تحلیل پیامدهای ساختاری این پدیده می‌پردازد. در این راستا، با مرور انتقادی رویکردهای رایج مانند بیماری هلندی، دولت رانتی و نفرین منابع طبیعی، نشان داده می‌شود که این رویکردها به تنهایی قادر به تبیین جامع اقتصادسیاسی خام فروشی نفت در ایران نیستند. سپس، با بهره‌گیری از چارچوب نظری نهادگرایی و با بررسی شواهد تجربی، نقش نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تداوم خام فروشی نفت و پیامدهای آن تحلیل می‌شود. تمرکز اصلی بر این است که چگونه ساختار نهادی نامناسب، به جای تقویت تولید، نوآوری و کارآفرینی، اقتصاد ایران را به سمت وابستگی به درآمدهای نفتی، فرهنگ رانت‌جویی، و تضعیف بخش خصوصی سوق داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که غلبه بر چالش خام فروشی نفت در ایران، مستلزم اجرای اصلاحات ساختاری سیستمی گسترده در نهادهای سیاسی و اقتصادی، بهبود حکمرانی، تقویت مشارکت مردمی و افزایش سرمایه اجتماعی است. در غیر این صورت، تداوم وضعیت موجود، آینده‌ای مملو از بی‌ثباتی اقتصادی، ناکارآمدی و عقب‌ماندگی را برای ایران رقم خواهد زد.

کلید واژه: اقتصاد سیاسی، خام فروشی، نفت و گاز، تحلیل نهادی

طبقه بندی JEL : D72

Political Economy of Rent-Seeking: An Analysis of the Structural and Institutional Consequences of Oil and Gas Raw Material Exports

Abstract:

The raw export of oil has long posed a persistent challenge, leading the Iranian economy to face profound structural problems. This research aims to critique the political economy of oil raw material exports in Iran through an institutionalist approach, analyzing the structural consequences of this phenomenon. In this context, a critical review of common approaches such as the Dutch Disease, rentier state theory, and the resource curse will demonstrate that these frameworks are insufficient to comprehensively explain the political economy of oil raw material exports in Iran. Subsequently, by employing an institutionalist theoretical framework and examining empirical evidence, the study analyzes the role of political, economic, social, and cultural institutions in perpetuating the raw export of oil and its consequences. The main focus is on how an inadequate institutional structure has directed the Iranian economy towards dependency on oil revenues, a rent-seeking culture, and the weakening of the private sector, rather than fostering production, innovation, and entrepreneurship. The findings of the study indicate that overcoming the challenge of oil raw material exports in Iran requires extensive systemic structural reforms in political and economic institutions, improvement in governance, strengthening public participation, and increasing social capital. Otherwise, the continuation of the current state will lead Iran towards a future filled with economic instability, inefficiency, and underdevelopment.

Keywords: Political Economy, Rent-Seeking, Oil and Gas, Raw Exports, Institutional Analysis.

مقدمه:

درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، شمشیری دولبه بوده است. از یک سو، این درآمدها می‌توانند موتور محرکی برای توسعه اقتصادی و بهبود شاخص‌های اجتماعی باشند. اما از سوی دیگر، تجربه تاریخی نشان داده است که اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی و خام‌فروشی، می‌تواند منجر به بروز چالش‌ها و آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیقی شود.

نقد اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و چندوجهی است که ابعاد مختلف این پدیده را در نظر بگیرد. در این راستا، تحلیل صرفاً اقتصادی، بدون در نظر گرفتن ساختار قدرت، نهادهای سیاسی و بافتار اجتماعی کشور، نمی‌تواند تصویری واقعی و راهگشا ارائه دهد. به عبارت دیگر، درک "اقتصاد سیاسی" خام‌فروشی، مستلزم توجه به نحوه تعامل بازیگران مختلف، منافع متعارض، و سازوکارهای قدرت در این حوزه است.

اقتصاد سیاسی رانتی ایران معاصر شکل گرفته از خام‌فروشی نفت و گاز، منجر به تضعیف نهادهای حاکمیتی و تشکیل نظام واره‌های ماکتی شده است. این پژوهش با هدف نقد اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت در ایران و با اتخاذ رویکردی نهادی، به تحلیل پیامدهای ساختاری این پدیده می‌پردازد. در این راستا، با مرور انتقادی رویکردهای رایج مانند بیماری هلندی، دولت رانتی و نفرین منابع طبیعی، نشان داده می‌شود که این رویکردها به تنهایی قادر به تبیین جامع اقتصاد سیاسی خام‌فروشی نفت در ایران نیستند و نیاز است پیامدهای دقیق و جامع حاصل از خام‌فروشی مشخص شده و وضعیت موجود تبیین و در ادامه پژوهشی دیگر به بازآفرینی نظام تولیدی با توجه به تحلیل برخاسته از این مقاله پرداخته خواهد شد.

۱. ادبیات نظری:

۱.۱. اقتصاد سیاسی:

در ادبیات یونان و روم باستان، مفاهیمی همچون "اقتصاد" و "سیاست" به شکل امروزی از هم تفکیک نشده بودند. در این ادبیات واژه یونانی "اویکونومیا" (oikonomia) که به تعبیری می‌توان گفت ریشه واژه‌ی "اقتصاد" از آن گرفته شده، به معنای "مدیریت امور منزل" یا "تدبیر منزل" بوده است. این مفهوم در برگیرنده مدیریت منابع، دارایی‌ها و فعالیت‌های خانواده و در سطح کلان‌تر آن، جامعه بود. اما این مدیریت صرفاً به جنبه‌های مادی مدیریت محدود نمی‌شده است (Zurbach, 2024). "اویکونومیا" علاوه بر آن مفهوم، با مفاهیمی همچون اخلاق، عدالت و نظم اجتماعی نیز پیوند عمیقی برقرار کرده بود. یونانیان باستان اعتقاد داشتند که "منزل خوب" (oikos) باید فضایی بر مبنای فضیلت، اعتدال و عدالت باشد و این اصول در مدیریت امور مالی و روابط بین اعضای خانواده و در سطح کلان خود اعضای جامعه نیز باید رعایت شود. از این رو اصطلاح "اقتصاد سیاسی" به معنای امروزی آن که شاخه‌ای تخصصی از علوم اجتماعی است، به کار نمی‌رفت. در دوران باستان و تا حدودی تا قرون وسطی، این اصطلاح معنای وسیع‌تری داشت و بیشتر به معنای هنر اداره امور عمومی و مدیریت توزیع ثروت در جامعه، یا همان "تدبیر ملل" و "تدبیر مدن"، به کار می‌رفته است (Aspridis, 2023). در این معنا، اقتصاد سیاسی شامل دو جنبه اصلی و اساسی است:

الف) مدیریت امور عمومی:

تامین نیازهای عمومی: در این نگاه حکومت‌ها موظفند کالاهای عمومی مانند آموزش، غذا، آب، سرپناه و امنیت را تامین نمایند. این کار گاهی از طریق تامین مستقیم کالاها و خدمات عمومی و گاهی از طریق ایجاد زیرساخت‌هایی مانند سیستم‌های آبیاری و جاده‌ها انجام می‌شود.

جمع‌آوری مالیات: حکومت‌ها برای تامین مالی فعالیت‌های خود و ارائه کالاهای عمومی به مردم، مالیات دریافت می‌کردند. بحث‌های اصلی در این حوزه حول محور عدالت در وضع مالیات و نحوه هزینه کرد آن بود.

تجارت و بازرگانی: حکومت‌ها در تجارت و بازرگانی نیز نقش داشتند. گاهی محدودیت‌هایی برای تجارت وضع می‌کردند، گاهی آن را ترویج می‌کردند و گاهی مستقیماً در آن مشارکت داشتند. هدف اصلی از این مداخله، تضمین ثبات اقتصادی و تامین منافع جامعه بود.

ب) مدیریت توزیع ثروت:

عدالت اجتماعی: یکی از دغدغه‌های اصلی اقتصاد سیاسی در گذشته، تامین عدالت اجتماعی در توزیع ثروت بود. فیلسوفان و اندیشمندان مختلف نظرات متفاوتی در مورد عدالت اجتماعی و راه‌های دستیابی به آن ارائه می‌کردند. مالکیت: نحوه مالکیت بر زمین و منابع طبیعی نیز از موضوعات مهم اقتصاد سیاسی بود. در برخی جوامع، زمین به صورت اشتراکی تحت مالکیت قرار داشت، در حالی که در برخی دیگر، مالکیت خصوصی زمین رواج داشت. فقر و ثروت: فقر و ثروت و راه‌های مقابله با فقر از مسائل مهم اقتصاد سیاسی در گذشته بودند.

در نهایت، باید گفت که اقتصاد سیاسی به معنای سنتی و باستانی خود، بیشتر بر مدیریت عملگرایانه امور عمومی و توزیع ثروت تمرکز داشت تا تحلیل‌های اقتصادی پیچیده و مدل‌سازی‌های ریاضی. با این حال، این نگاه سنتی به ما کمک می‌کند تا ریشه‌های تاریخی نگرانی‌های امروزی درباره‌ی نقش دولت در اقتصاد، عدالت اجتماعی و توزیع ثروت را بهتر درک شود (Sadiku et al., 2019).

۱،۲. رویکرد نهادگرا:

نهادگرایی یکی از رویکردهای مهم در اقتصاد سیاسی است که بر نقش نهادها در شکل‌دهی به رفتار اقتصادی و نتایج آن تأکید می‌کند (Hodgson, 2006). این رویکرد، برخلاف رویکردهای اقتصاد نئوکلاسیک که بر عملکرد بازارهای آزاد و عقلانیت فردی تأکید دارند، به بررسی قواعد، هنجارها، سازمان‌ها و ساختارهای قدرت می‌پردازد که چارچوب فعالیت اقتصادی را تعیین می‌کنند (North, 1990). اصول اساسی رویکرد نهادگرایی عبارت است از:

اهمیت نهادها: نهادها، به عنوان مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی، رفتار اقتصادی را مقید کرده و نتایج آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

تاریخ و فرهنگ: نهادها محصول تاریخ و فرهنگ جوامع هستند و به همین دلیل در طول زمان و در جوامع مختلف، متفاوتند.

قدرت: نهادها خنثی نیستند و منعکس‌کننده‌ی توزیع قدرت در جامعه هستند. گروه‌های قدرتمند می‌توانند نهادها را به نفع خود شکل دهند.

تغییر تدریجی: نهادها به آرامی و به صورت تدریجی تغییر می‌کنند (Acemoglu & Robinson, 2012).

۱,۳. چارچوب ساموئلسون برای تحلیل اقتصادی

پل ساموئلسون، اقتصاددان برجسته و برنده جایزه نوبل، در کتاب مشهور خود "اقتصاد" چارچوبی متشکل از چهار شبکه تحلیلی را برای بررسی و درک عملکرد یک نظام اقتصادی ارائه می‌دهد. این چارچوب به ما کمک می‌کند تا عوامل مختلف مؤثر بر اقتصاد و تعاملات پیچیده بین آنها را بهتر درک کنیم. در ادامه، به تشریح هر یک از این چهار شبکه می‌پردازیم:

الف) شبکه تکنولوژی: (Technology): این شبکه به منابع مادی و فناوری موجود در یک اقتصاد می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

منابع طبیعی: زمین، معادن، آب و سایر منابع اولیه

سرمایه فیزیکی: ماشین‌آلات، تجهیزات، ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها

سرمایه انسانی: دانش، مهارت و تجربه نیروی کار

فناوری: دانش فنی و مهارت‌های لازم برای تولید کالاها و خدمات

این شبکه ظرفیت تولیدی یک اقتصاد را تعیین می‌کند. پیشرفت در فناوری و افزایش سرمایه انسانی می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود.

ب) شبکه ترجیحات: (Preferences): این شبکه به سلیقه، نیازها، و ترجیحات مصرف‌کنندگان می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

مطلوبیت: میزان رضایت یا لذت حاصل از مصرف یک کالا یا خدمت

ترجیحات: اولویت‌بندی مصرف‌کنندگان در انتخاب بین کالاها و خدمات مختلف

ترجیحات مصرف‌کنندگان الگوی تقاضا در بازار را شکل می‌دهد و بر تصمیمات تولیدکنندگان تأثیر می‌گذارد.

ج) شبکه توزیع: (Distribution): این شبکه به چگونگی توزیع درآمد، ثروت و قدرت در جامعه می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

بازار کار: حقوق و دستمزدها

مالکیت سرمایه: سود، اجاره و سایر درآمدهای حاصل از مالکیت

سیاست‌های دولتی: مالیات، یارانه، خدمات عمومی

توزیع درآمد و ثروت بر عدالت اجتماعی، تقاضای کل و ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارد.

(د) شبکه سیاسی-قانونی: (Political-Legal): این شبکه به نظام سیاسی، قوانین و مقررات حاکم بر اقتصاد می‌پردازد.

عوامل کلیدی در این شبکه:

نظام سیاسی: دموکراسی، استبداد، و سایر نظام‌های حکومتی

قوانین و مقررات: حقوق مالکیت، قانون قراردادهای، مقررات بازار کار

سیاست‌های دولتی: سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی، سیاست‌های تجاری

نهادهای سیاسی و قانونی چارچوب فعالیت اقتصادی را تعیین کرده و بر سایر شبکه‌ها تأثیر می‌گذارند.

تعامل بین شبکه‌ها:

چهار شبکه تحلیلی ساموئلسون به صورت ایزوله عمل نمی‌کنند، بلکه در تعامل مداوم با یکدیگر هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال، پیشرفت در شبکه تکنولوژی می‌تواند منجر به تغییر در شبکه ترجیحات و الگوی مصرف شود. همچنین، توزیع نابرابر درآمد و ثروت (شبکه توزیع) می‌تواند بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی (شبکه سیاسی-قانونی) تأثیر گذاشته و منجر به وضع قوانینی شود که این نابرابری را تشدید می‌کند.

چارچوب چهار شبکه‌ای ساموئلسون ابزاری قدرتمند برای تحلیل مسائل پیچیده اقتصادی است. با استفاده از این چارچوب، می‌توانیم درک بهتری از عوامل مختلف مؤثر بر اقتصاد و تعاملات پیچیده بین آنها داشته باشیم و در نتیجه، سیاست‌های اقتصادی مناسب‌تری را برای دستیابی به اهداف مورد نظر مانند رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات اقتصادی اتخاذ کنیم.

رویکرد نهادگرایی به طور خاص بر شبکه سیاسی-قانونی و توزیع تمرکز دارد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نهادهای سیاسی و اجتماعی بر توزیع قدرت، ثروت و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارند و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

برای مثال، نهادگرایان برای توضیح تفاوت در سطح توسعه اقتصادی کشورها، به بررسی عواملی مانند کیفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، حقوق مالکیت، و دسترسی به آموزش و بهداشت می‌پردازند. آنها معتقدند که وجود نهادهای فاسد و ناکارآمد می‌تواند مانع رشد و توسعه اقتصادی شود (Samuelson & Nordhaus, 2010).

۱.۴. ضرورت توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی:

توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی صرفاً یک پیشنهاد آکادمیک نیست، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای درک صحیح واقعیت‌های اقتصادی جوامع مختلف و تدوین سیاست‌های کارآمد است. در ادامه به برخی از دلایل این ضرورت و شواهد علمی آن بیان می‌شود:

۱. شکست مدل‌های جهانی در بسترهای محلی:

ویلیام ایسترلی (۲۰۰۶)، در کتاب خود به نقد رویکرد "یک نسخه برای همه" در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌پردازد. او با ارائه شواهد فراوان نشان می‌دهد که مدل‌های اقتصادی طراحی شده در کشورهای پیشرفته اغلب در برخورد با واقعیت‌های پیچیده کشورهای در حال توسعه با شکست مواجه می‌شوند (Easterly, 2006).

۲. نقش نهادها به عنوان محصول تاریخ و فرهنگ:

عجم اوغلو (۲۰۱۲) در کتاب خود، با رویکردی تاریخی و نهادگرایانه، نشان می‌دهد که نهادهای سیاسی و اقتصادی هر کشور محصول فرآیندهای تاریخی منحصربه‌فرد و ساختارهای قدرت موجود در آن جامعه هستند و تأثیر به سزایی بر عملکرد اقتصادی دارند. بنابراین، تدوین سیاست‌های اقتصادی بدون توجه به بستر نهادی هر جامعه محکوم به شکست است (Acemoglu & Robinson, 2012).

۳. تأثیر فرهنگ بر رفتار اقتصادی:

گویی و همکاران (۲۰۰۶) در مقاله خود، مروری جامع بر ادبیات مطالعاتی مربوط به تأثیر فرهنگ بر متغیرهای اقتصادی مانند رشد، سرمایه‌گذاری و نوآوری ارائه می‌دهد. نویسندگان با ارائه شواهد تجربی نشان می‌دهند که

فرهنگ نقش مهمی در شکل دهی به رفتار عاملان اقتصادی و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد دارد (Guiso, et al, 2006).

۴. اهمیت رویکردهای بین‌رشته‌ای:

دنی رودریک (۲۰۰۷)، در کتاب خود بر ضرورت اتخاذ رویکردهای بین‌رشته‌ای در تحلیل‌های اقتصادی تأکید می‌کند و معتقد است که برای درک عملکرد اقتصادی کشورها، باید عوامل غیر اقتصادی مانند فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و سیاست را نیز در نظر گرفت (Rodrik, 2007).

از این رو به طور خلاصه، شواهد علمی فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد توجه به بُعد بومی و فرهنگی در تحلیل‌های اقتصادی نه تنها مفید، بلکه کاملاً ضروری است. نادیده گرفتن این بُعد می‌تواند منجر به توصیه‌های سیاستی اشتباه و نتایج ناامیدکننده شود.

۲. پیشینه پژوهش:

۲.۱. پیشینه نظری:

در این بخش به بررسی مهم‌ترین رویکردهای نظری در تحلیل خام فروشی نفت و نواقص آنها در تبیین وضعیت ایران پرداخته می‌شود.

الف) بیماری هلندی:

این نظریه بر تأثیر منفی افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی بر بخش‌های مولد اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی تأکید دارد. ورود ارز فراوان، تقاضا برای ریال را افزایش داده و باعث گران شدن ارزش پول ملی می‌شود که این امر صادرات غیرنفتی را تضعیف و واردات را افزایش می‌دهد (Corden & Neary, 1982).

با اینکه بیماری هلندی بخش مهمی از چالش‌های اقتصادی ایران را تبیین می‌کند، اما به تنهایی نمی‌تواند ریشه و ابعاد پیچیده خام فروشی را در ایران توضیح دهد. این نظریه عمدتاً بر مکانیسم‌های اقتصادی تمرکز دارد و از نقش عوامل سیاسی، نهادی و فرهنگی غافل است (Van der Ploeg, 2011).

ب) دولت رانتی:

این رویکرد بر نقش دولت‌های رانتی در تداوم وابستگی به نفت و عدم توسعه اقتصادی تأکید دارد. دولت‌های رانتی با اتکا به درآمدهای نفتی، نیازی به مالیات‌ستانی از مردم و پاسخگویی به آنها ندارند و به همین دلیل انگیزه‌ای برای ایجاد اصلاحات ساختاری و تقویت بخش خصوصی ندارند (Bebawi & Luciani, 1987).

گرچه مفهوم دولت رانتی بخش مهمی از چالش‌های حکمرانی در ایران را تبیین می‌کند، اما به تنهایی کافی نیست. این رویکرد از بررسی نقش سایر عوامل مانند ساختار اقتصاد جهانی، تاریخچه استعمار و میراث فرهنگی در شکل‌گیری اقتصاد نفتی در ایران غافل است (Karl, 1997).

ج) نفرین منابع طبیعی:

این دیدگاه معتقد است که وفرت منابع طبیعی به جای اینکه منجر به رشد و توسعه اقتصادی شود، می‌تواند باعث فساد، استبداد و کاهش رشد اقتصادی شود (Sachs & Warner, 2001).

در حالی که ایران مشابه سایر کشورهای دارای منابع طبیعی با مشکلاتی مانند فساد و عدم شفافیت مواجه است، اما این نظریه از بررسی تجربیات موفق در زمینه مدیریت منابع طبیعی مانند نروژ و کانادا غافل است و به عوامل زمینه‌ساز و مکانیسم‌های مؤثر در شکل‌گیری "نفرین" به طور کافی نمی‌پردازد (Mehlum et al, 2006).

با توجه به پیچیدگی‌های اقتصادی، سیاسی و تاریخی ایران و نارسایی‌های رویکردهای بیماری هلندی، دولت رانتی و نفرین منابع طبیعی در تبیین جامع پدیده خام‌فروشی نفت در ایران و نیز با توجه به ضرورت مراجعه به بعد بومی در تحلیل‌های اقتصادی، استفاده از رویکرد نهادی برای تحلیل این پدیده در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

۲،۲. پیشینه تاریخی:

در این قسمت به مختصری از تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران و نفت می‌پردازیم (کاتوزیان، ۱۳۷۲ و آبراهامیان، ۱۳۷۷). الف) دوران قاجار (اواخر دوره): کشف نفت و سرازیر شدن درآمدهای آن (هرچند ناچیز) به خزانه دولت، آغاز شکل‌گیری یک دولت متمرکزتر بود. نیاز به اداره صنعت نفت، هرچند تحت کنترل خارجی‌ها، زمینه را برای شکل‌گیری نظام کارمندی جدید فراهم کرد، هرچند در مقیاس بسیار محدود. جامعه ایران هنوز به شدت سنتی بود و صنعتی شدن، مفهومی بیگانه محسوب می‌شد. نابرابری و فاصله طبقاتی شدید بین دربار، اربابان و مردم عادی به وضوح دیده می‌شد.

ب) دوران پهلوی اول (رضاشاه): رضاشاه با اتکا به درآمدهای نفتی و با هدف قدرت بخشی به دولت مرکزی، به طور چشمگیری بدنه کارمندان دولتی را گسترش داد. صنعتی شدن آغاز شد، اما نه به صورت یک جنبش گسترده، بلکه به صورت کارخانه ها و صنایع وابسته به دولت. مصرف گرایی در بین اقشار مرفه و نخبگان در مراکز جمعیتی جامعه رواج پیدا کرد. نابرابری اجتماعی کماکان وجود داشت، هرچند رضاشاه تلاش هایی برای کاهش قدرت اربابان سنتی انجام داد.

ج) دوران پهلوی دوم (محمدرضا شاه): درآمدهای سرشار نفتی پس از جنگ جهانی دوم، موجب رشد بی سابقه بدنه دولت و افزایش چشمگیر تعداد کارمندان شد. صنعتی شدن با سرعت بیشتری دنبال شد، اما همچنان وابستگی شدید به نفت و تکنولوژی خارجی وجود داشت. مصرف گرایی (تبدیل دلار به ریال) به شدت در بین اقشار مختلف جامعه، به ویژه طبقه متوسط در حال ظهور، گسترش یافت. شکاف طبقاتی به شدت افزایش یافت و فقر و محرومیت در مناطق محروم و حاشیه شهرها بیداد می کرد.

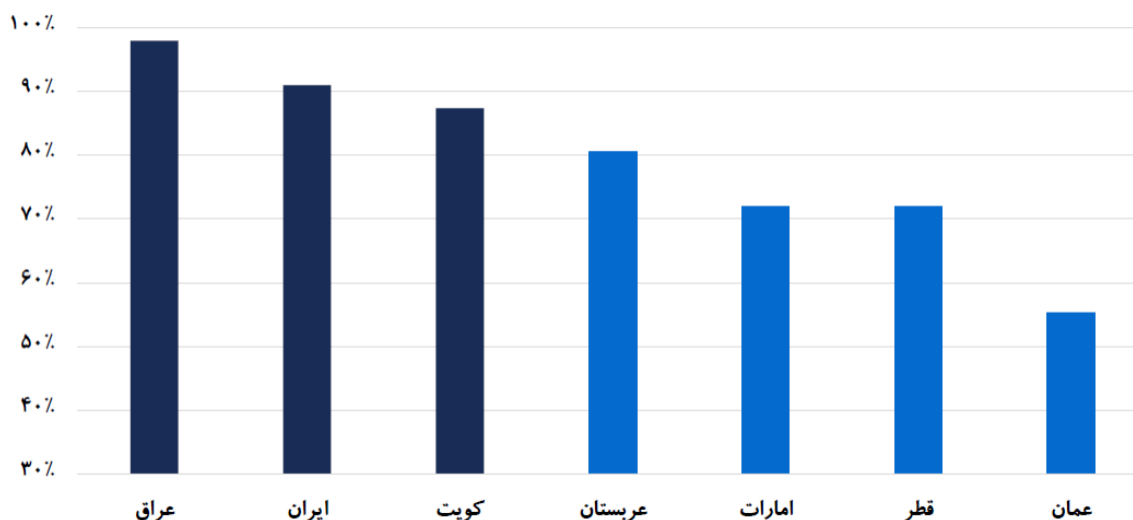
د) دوران پس از انقلاب: جنگ تحمیلی و تحریم ها، اقتصاد ایران را دچار مشکلات عدیده ای کرد. دولت برای اداره کشور و تامین نیازهای مردم، ناچار به استخدام گسترده در بخش دولتی شد. تلاش هایی برای خودکفایی صنعتی و کاهش وابستگی به خارج صورت گرفت، اما با موفقیت کامل همراه نبود. مصرف گرایی در دوره هایی افزایش و در دوره هایی کاهش یافته است. نابرابری و فقر همچنان از جمله چالش های مهم اجتماعی و اقتصادی ایران هستند.

۳. تحلیل نهادی خام فروشی نفت

از دیدگاه نهادی، اقتصاد سیاسی خام فروشی نفت را می توان به مثابه شبکه ای پیچیده از قواعد رسمی و غیررسمی، هنجارها، و سازمان ها دانست که رفتار بازیگران اقتصادی و سیاسی را شکل می دهند. در این چارچوب، خام فروشی تنها یک پدیده اقتصادی نیست، بلکه محصول و در عین حال، تقویت کننده ساختارهای نهادی معیوبی است که مانع توسعه نهادی و اقتصادی می شود (Claes, 2022).

در ایران، اقتصاد سیاسی خام فروشی نفت طی دهه ها منجر به شکل گیری ساختارها و نهادهای معیوبی شده است که نه تنها مانع از بهره مندی کامل از درآمدهای نفتی برای توسعه اقتصادی شده، بلکه به بروز چالش های متعددی در سطح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز منجر شده است (Cotaescu, 2022). نمودار زیر به خوبی نشان می دهد که کشور ما یکی از بالاترین سهم های اختصاص درآمدهای نفتی به تامین هزینه های جاری دولت را در میان کشورهای نفتی منطقه به خود اختصاص داده است.

سهم دولت‌ها از درآمدهای بالادستی نفت و گاز



منبع: (Rystad Energy, 2022)

در ادامه، به بررسی مصادیق عینی پیامدهای خام فروشی که منجر به تضعیف نهادی ساختار حکمرانی و در عین حال تشکیل ماکت نهادی شده است در بخش‌های مختلف می‌پردازیم:

۳.۱. تضعیف نهادهای دولتی و حکمرانی از جنبه سیاستگذاری:

کشف و استخراج نفت در ایران، به جای آنکه به مثابه "ثروت بادآورده" مسیر توسعه اقتصادی و تقویت نهاد دولت را هموار سازد، به عاملی برای تشدید "نقمت این نعمت" و تضعیف ساختارهای حکمرانی بدل شد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی متکی بر خام فروشی نفت در ایران، با ایجاد و تقویت ساختارهای رانتی و فرهنگ وابستگی به درآمدهای نفت، به انحراف نهاد دولت از کارکردهای اصلی خود منجر شده است.

الف) رشد نامتوازن دولت:

مطالعات نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی باعث رشد بی‌رویه سهم دولت در اقتصاد ایران شده است. برای مثال، نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی (GDP) از حدود ۱۲ درصد در دهه ۱۳۳۰ به بیش از ۲۵ درصد در دهه ۱۳۹۰ رسیده است (رفرنس: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). این رشد نامتوازن، به تمرکزگرایی شدید،

کاهش کارایی و افزایش فساد در دستگاه اداری منجر شده است (نعمتی و خورشیدی اظهر، ۱۴۰۰). این رشد نامتوازن منجر به تشکیل نهادهایی به صورت "ماکت" شده است.

ب) تضعیف پاسخگویی و افزایش فساد:

وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی، انگیزه و فشار برای پاسخگویی به شهروندان و مبارزه با فساد را کاهش داده است (Laniran & Adeleke, 2023).

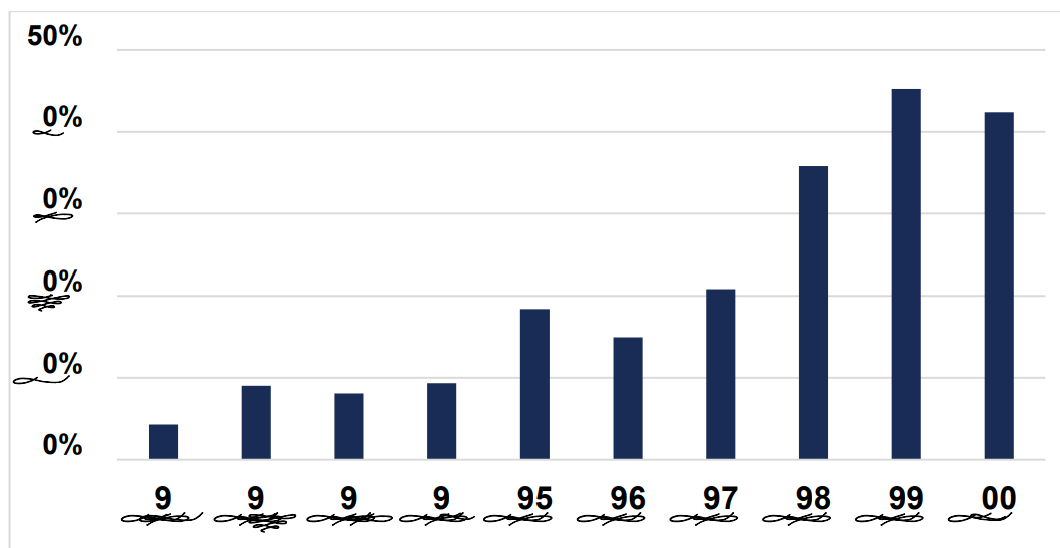
ج) تضعیف حکمرانی قانون و حقوق مالکیت:

اقتصاد سیاسی خام فروشی با ایجاد فضایی غیرشفاف و مبتنی بر روابط و رانت، به تضعیف حاکمیت قانون، عدم امنیت سرمایه گذاری و نقض حقوق مالکیت در ایران منجر شده است (Mahmoudi, 2023).

د) تضعیف سرمایه اجتماعی:

تمرکزگرایی و عدم شفافیت ناشی از اقتصاد نفتی، به کاهش مشارکت مردمی در تصمیم گیری‌ها و در نهایت تضعیف سرمایه اجتماعی در ایران انجامیده است. کاهش سرمایه اجتماعی به دلیل کاهش تصمیم سازی نخبگان مناطق مختلف (غیر ابرشهرهای ایران) در نظام تصمیم گیری کشور بوده و کم کم این عدم اثرگذاری منجر به کاهش سرمایه اجتماعی گردیده است (Amidian, 2017).

در مجموع، شواهد تجربی نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی خام فروشی نفت در ایران، به جای تقویت نهاد دولت و بهبود حکمرانی، به عاملی برای تضعیف این نهاد و انحراف آن از مسیر توسعه تبدیل شده است (Kamrava, 2023). به طوریکه مشاهده می‌شود با توجه به کسری فزاینده بودجه در ایران، عمده منابع مالی لازم برای سرمایه گذاری صرف پوشش کسری بودجه شده و از این رو منابع دولتی نمی‌تواند به عنوان منبعی پایدار و قابل اتکا برای تأمین مالی سرمایه گذاری محسوب شود.



منبع: (دیوان محاسبات کشور، ۱۴۰۱)

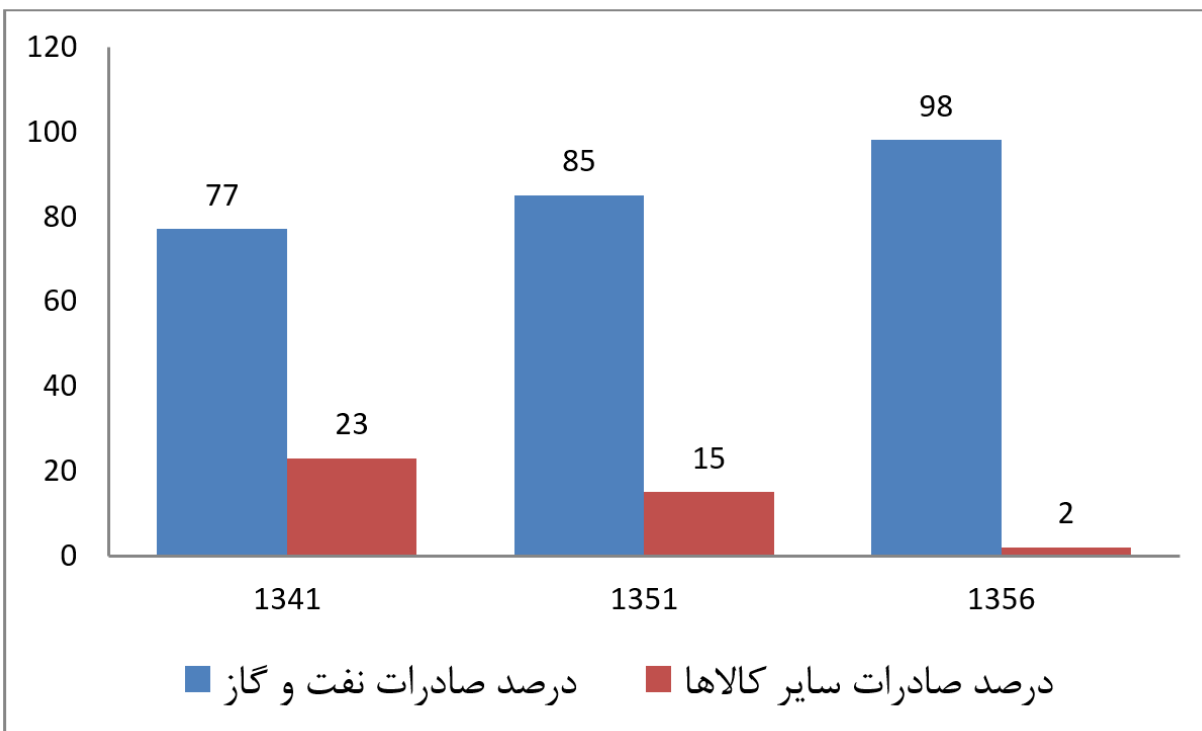
رفع این چالش‌ها مستلزم اجرای اصلاحات ساختاری و نهادی گسترده با هدف کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، افزایش شفافیت و پاسخگویی، تقویت حاکمیت قانون، و ترویج مشارکت مردمی در فرآیند توسعه است.

۳،۲. ترویج رانت و زمین‌گیر شدن بخش خصوصی :

اقتصاد سیاسی مبتنی بر خام‌فروشی نفت در ایران، با ایجاد ساختارهای رانتی و تقویت وابستگی به درآمدهای نفتی، ضربه‌ای سهمگین بر پیکره بخش خصوصی وارد کرده و مانع از رشد و شکوفایی آن شده است. در ادامه، با تکیه بر شواهد تجربی به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

الف) تضعیف رقابت‌پذیری:

اتکای اقتصاد به درآمدهای نفتی و افزایش نرخ ارز، به کاهش رقابت‌پذیری کالاها و خدمات داخلی در بازارهای جهانی و تضعیف بخش خصوصی در صنایع صادراتی غیرنفتی منجر می‌شود (Sachs & Warner, 1995). نمودار زیر فروش نفت در سه سال منتهی به انقلاب را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود فروش نفت بسیار بیشتر شده و درآمدهای ارزی دولت بالا رفته است. با افزایش ارزش نفتی و نفت و گاز تقریباً صد در صد صادرات ایران را شکل می‌داد (Mukhamediyev & Temerbulatova, 2019)..



منبع: اندیشکده اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۷^۱

واردات ارزان: ارز حاصل از صادرات نفت، واردات کالاهای مصرفی را تسهیل می‌کند و تولیدات داخلی با رقبای خارجی ارزان قیمت مواجه می‌شوند.

ب) محدودیت دسترسی به منابع:

تمرکز سرمایه در بخش دولتی: دولت با در اختیار داشتن بخش بزرگی از منابع مالی حاصل از نفت، فضای کمتری برای رشد و فعالیت بخش خصوصی باقی می‌گذارد.

نظام بانکی ناکارآمد: سیستم بانکی به جای تامین مالی طرح‌های بخش خصوصی، به دولت و شرکت‌های وابسته به آن وام‌های کلان اعطا می‌کند.

¹ masireqtesad.ir افزایش شدید اختلاف طبقاتی قبل از انقلاب همزمان با رشد درآمدهای نفتی - مسیر اقتصاد

فساد و رانت‌خواری: وجود فساد و رانت‌خواری در ارگان‌های دولتی و نهادهای نظارتی، دسترسی بخش خصوصی به مجوزها، وام‌ها و سایر تسهیلات را با مشکل مواجه می‌کند.

ج) بی‌ثباتی اقتصادی و عدم قطعیت:

نوسانات قیمت نفت: وابستگی اقتصاد به نفت، باعث بی‌ثباتی اقتصادی و نااطمینانی در محیط کسب‌وکار می‌شود و انگیزه برای سرمایه‌گذاری بلندمدت را کاهش می‌دهد (Auty, 1993).

سیاست‌های اقتصادی متناقض: تغییر مداوم سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها به دلیل تغییر قیمت نفت و شرایط بین‌المللی، پیش‌بینی‌پذیری محیط کسب‌وکار را کاهش می‌دهد.

د) ضعف نوآوری و کارآفرینی:

فرهنگ رانت‌جویی: اقتصاد نفتی، فرهنگ رانت‌جویی و سوداگری را در جامعه ترویج می‌دهد و انگیزه برای نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی را کاهش می‌دهد.

عدم توجه به آموزش و مهارت‌آموزی: تمرکز بر صنعت نفت به بهای نادیده گرفتن سایر بخش‌ها، به ضعف نظام آموزشی و فقدان نیروی کار ماهر در سایر حوزه‌ها منجر شده است

وابستگی به درآمدهای سرشار و بادآورده نفتی، به مثابه "نفرین منابع" عمل کرده و با تضعیف انگیزه‌های دولت برای ایجاد ساختارهای اقتصادی سالم و پاسخگو، مانع از رشد و شکوفایی بخش خصوصی در ایران شده است. نمونه‌های تاریخی این پدیده در کشورهای مختلف جهان قابل مشاهده است:

○ ونزوئلا: این کشور با وجود دارا بودن بزرگترین ذخایر نفتی جهان، به دلیل سوء مدیریت، فساد و عدم سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی، با بحران اقتصادی شدیدی مواجه شده است (Corrales & Penfold, 2015).

○ نیجریه: این کشور نیز با وجود درآمدهای نفتی بالا، از فقر، بیکاری و نابرابری گسترده رنج می‌برد. فساد و عدم شفافیت، مانع از بهره‌مندی مردم از ثروت‌های نفتی شده است.

○ نروژ: این کشور با وجود داشتن ذخایر قابل توجه نفت و گاز، با سیاست‌گذاری‌های مناسب، مانند ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری ملی و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی، توانسته از "نفرین منابع" اجتناب کرده و به یکی از ثروتمندترین و مرفه‌ترین کشورهای جهان تبدیل شود.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که وجود ثروت‌های طبیعی به تنهایی ضامن توسعه و رفاه نیست و بدون وجود نهادهای مقتدر و پاسخگو، حکمرانی خوب، و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مناسب، این ثروت‌ها می‌توانند به آسانی به هدر رفته و حتی به عاملی برای تشدید مشکلات تبدیل شوند.

در مجموع، خام‌فروشی نفت، بخش خصوصی را به شدت تضعیف کرده و مانع از تبدیل شدن آن به موتور محرکه اقتصاد شده است. برای رفع این چالش، اجرای اصلاحات ساختاری در جهت کاهش وابستگی به نفت، بهبود محیط کسب و کار و حمایت از بخش خصوصی ضروری است.

۳,۳. تأثیر خام‌فروشی نفت بر فرهنگ اجتماعی و فرهنگ کار در ایران:

خام‌فروشی نفت علاوه بر اقتصاد، تأثیرات عمیق و ساختاری بر فرهنگ اجتماعی و فرهنگ کار در ایران داشته است. این تأثیرات اغلب به صورت غیرمستقیم و در دراز مدت شکل گرفته‌اند و به سختی قابل اندازه‌گیری و تغییر هستند. الف) تضعیف فرهنگ کار و تلاش:

ترویج فرهنگ رانت‌جویی و ثروت بادآورده: اتکای اقتصاد به درآمدهای نفتی، فرصت‌های سوداگری و ثروت‌اندوزی سریع و بدون تلاش را فراهم کرده و ارزش کار و تلاش مولد را کاهش داده است. (Choi & Storr, 2019)

کاهش انگیزه برای نوآوری و خلاقیت: در اقتصاد نفتی، نوآوری و کارآفرینی به حاشیه رانده شده و افراد به جای ریسک‌پذیری و ایجاد ارزش جدید، به دنبال کسب سود از طریق رانت و ارتباطات هستند تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که بین وابستگی به درآمد نفت و سطح کارآفرینی در ۶۵ کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ یک رابطه منفی قابل توجه وجود دارد (Farzanegan, 2014).

تضعیف فرهنگ کار و تلاش متأثر از هیچ یک از نظام‌های اقتصادی موجود (اعم از نظام‌های اقتصادی ناشی از نظریات لیبرالیسم و یا نظام‌های اقتصادی ناشی از سوسیالیسم) نیست بلکه ناشی از یک عدم ثبات تصمیم و ثبات اندیشه است که ثروت بادآورده نفتی نظام اقتصادی ما را درگیر این پدیده نموده است.

ب) ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی:

افزایش قدرت خرید کاذب در بازه‌های زمانی: درآمدهای نفتی به خصوص در دوره‌های رونق، قدرت خرید مردم را به صورت کاذب افزایش داده و به ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی دامن زده است.

واردات کالاهای لوکس و غیرضروری: بخش قابل توجهی از ارز حاصل از نفت صرف واردات کالاهای لوکس و غیرضروری می‌شود که این امر نیز به نوبه خود به فرهنگ مصرف‌گرایی دامن می‌زند.

کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری: تمرکز بر مصرف و لذت‌جویی آن هم از نوع کوتاه‌مدت، انگیزه برای پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای آینده را کاهش می‌دهد.

ج) تضعیف سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی:

افزایش شکاف طبقاتی و نابرابری: توزیع نامتوازن ثروت حاصل از نفت، به افزایش شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی منجر شده و حس نابرابری و بی‌عدالتی را در جامعه تقویت می‌کند (Alexeev, 2022).

کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی: دولت رانتی نیازی به مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و پرداخت مالیات ندارد و این امر به تضعیف نهادهای مدنی و کاهش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود. انگیزه‌های مذهبی و دینی نیز تا حدی میتواند مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را بالا ببرد که این نیز در طی زمان روبه افول خواهد نهاد.

افزایش فساد و بی‌اعتمادی: فساد سیستماتیک و نهادینه شده در اقتصاد نفتی، اعتماد عمومی به نهادهای دولتی و مسئولان را از بین برده و فرهنگ بی‌قانونی و قانون‌گریزی را در جامعه ترویج می‌دهد (Adorno-Farías et al., 2022).

در نهایت، خام‌فروشی نفت به عنوان یک مانع ساختاری در برابر توسعه فرهنگی و اجتماعی ایران عمل کرده است. برای غلبه بر این چالش، علاوه بر اصلاحات اقتصادی در جهت کاهش وابستگی به نفت، نیازمند بازنگری در ارزش‌ها و باورهای فرهنگی و ترویج فرهنگ کار و تلاش، نوآوری، سرمایه‌گذاری، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی هست.

از این رو نهادگرایی تاریخی نشان می‌دهد که خام‌فروشی نفت تنها یک چالش اقتصادی نیست، بلکه به طور عمیق با ساختار نهادها و فرهنگ سیاسی جامعه گره خورده است. برای رهایی از تله نهادین نفت، انجام اصلاحات ساختاری گسترده در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضروری است. این اصلاحات باید به سمت افزایش شفافیت، تقویت پاسخگویی، مبارزه با فساد، تنوع‌بخشی اقتصادی و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی هدایت شود (Bellin, 2004).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف نقد اقتصاد سیاسی خام فروشی نفت در ایران، با رویکردی نهاد گرایانه به واکاوی علل تداوم این پدیده و پیامدهای ناگوار آن پرداخت. با بررسی مبانی نظری اقتصاد سیاسی و نهاد گرایی و مرور شواهد تجربی از اقتصاد ایران، به نتایج کلیدی زیر دست یافتیم:

- نارسایی رویکردهای رایج: رویکردهای مرسوم مانند بیماری هلندی، دولت رانته و نفرین منابع طبیعی، اگرچه بخشی از چالش‌های اقتصاد نفتی ایران را توضیح می‌دهند، اما به تنهایی قادر به تبیین ریشه‌ها و ابعاد پیچیده خام فروشی نیستند. این رویکردها اغلب از نقش عوامل تاریخی، نهادی و فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم این پدیده غافل هستند.
- نقش محوری نهادها: ساختار نهادی نامناسب در ایران، به جای تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی، به عاملی بازدارنده تبدیل شده است. تمرکز قدرت، فساد، عدم شفافیت، و ضعف نهادهای نظارتی در کنار ضعف حاکمیت قانون و عدم امنیت سرمایه‌گذاری، فضایی را ایجاد کرده است که در آن خام فروشی به عنوان گزینه‌ای ساده و کم‌هزینه برای کسب درآمد دولت مطرح می‌شود.
- پیامدهای مخرب چندبعدی: تداوم خام فروشی نفت پیامدهای مخربی بر ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی ایران داشته است. از جمله این پیامدها می‌توان به وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای ناپایدار نفتی، بیماری هلندی، تضعیف بخش خصوصی، ترویج فرهنگ سوداگری و مصرف گرایی، تشدید شکاف طبقاتی، و افزایش فساد اشاره کرد.
- ضرورت اصلاحات ساختاری: غلبه بر چالش خام فروشی نفت و گذار به سمت اقتصادی مولد، دانش‌بنیان و رقابتی، مستلزم عزم و اراده‌ای ملی برای اجرای اصلاحات ساختاری گسترده در نهادهای سیاسی و اقتصادی است. تقویت نهادهای دموکراتیک، افزایش شفافیت و پاسخگویی، حاکمیت قانون، مبارزه جدی با فساد، و بهبود محیط کسب و کار از جمله پیش‌نیازهای این اصلاحات به شمار می‌روند.
- اهمیت مشارکت مردمی: تجربه کشورهای موفق در زمینه مدیریت منابع طبیعی نشان می‌دهد که موفقیت در این زمینه بدون مشارکت فعال مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی غیرممکن است. افزایش آگاهی عمومی نسبت به پیامدهای منفی خام فروشی، تقویت سرمایه اجتماعی، و ایجاد اجماع ملی برای اجرای اصلاحات، از جمله عوامل تسهیل‌کننده این گذار سرنوشت‌ساز هستند.

در پایان، لازم به ذکر است که رفع چالش خام فروشی نفت در ایران، فرآیندی پیچیده، زمان‌بر و مستلزم عزم و اراده‌ای ملی است. با این حال، با توجه به پیامدهای مخرب تداوم وضعیت موجود، چاره‌ای جز مقابله قاطع با این پدیده و تلاش برای گذار به سمت اقتصادی پایدار و پیشرفته وجود ندارد.

منابع:

Zurbach, Julien, 2024, A Moral Economy of the Demos in Early Archaic Greece, <https://doi.org/10.1093/9780191995514.003.0002>, Pages 17–36.

Aspridis, G., Poulidou, L., & Koukoumliakos, I. (2023). Management and Quality Management Principles in Ancient Greece and their Reflection Today. International Conference on Business and Economics - Hellenic Open University, 1(1). <https://doi.org/10.12681/icbe-hou.5304>

Sadiku, Matthew N. O., Wang, Yonghui, Cui, Suxia, Musa, Sarhan M., 2019, Political Economy: A Primer, 15 May 2019 (Sretechjournal Publication) - Vol. 5, Iss: 5, pp 01-04

Claes, Dag Harald, 2022, Chapter 23: Oil and international institutions, Page Range: 356–370, DOI: <https://doi.org/10.4337/9781839107559.00032>

Mehlum, H., Moene, K., & Torvik, R. (2006). Institutions and the resource curse. The economic journal, 116(508), 1-20.

Sachs, J. D., & Warner, A. M. (2001). The curse of natural resources. European economic review, 45(4-6), 827-838.

Karl, T. L. (1997). The paradox of plenty: Oil booms and petro-states. University of California Press.

Beblawi, H., & Luciani, G. (Eds.). (1987). The rentier state. Croom Helm. Van der Ploeg, F. (2011). Natural resources: Curse or blessing?. Journal of Economic literature, 49(2), 366-420.

Corden, W. M., & Neary, J. P. (1982). Booming sector and de-industrialisation in a small open economy. The economic journal, 92(368), 825-848.

Rodrik, D. (2007). One economics, many recipes: Globalization, institutions, and economic growth. Princeton University Press.

Guiso, L., Sapienza, P., & Zingales, L. (2006). Does culture affect economic outcomes?. Journal of Economic perspectives, 20(2), 23-48.

Easterly, W. (2006). The white man's burden: Why the West's efforts to aid the rest have done so much ill and so little good. Penguin.

Samuelson, P. A., & Nordhaus, W. D. (2010). Economics. McGraw-Hill Education.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*. New York: Crown Publishers.

North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge university press.

Hodgson, G. M. (2006). What are institutions? *Journal of economic issues*, 40(1), 1-25.

Bellin, E. (2004). The political economy of the resource curse. *Journal of international affairs*, 58(1), 1-20.

Corrales, J., & Penfold, M. (2015). *Dragon in the Tropics: Hugo Chávez and the Political Economy of Revolution in Venezuela*. Brookings Institution Press.

Auty, R. M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis*. London: Routledge.

Rystad Energy. (2022). Upstream cash flow to governments set to hit all-time high of \$2.5. Retrieved from Rystad Energy: <https://www.rystadenergy.com>

Monsalve Farías ,Daniela, Manuel Puente Camba ,José,2022,Corruption and Oil Rent: an Empirical Analysis of Panel Data,Revista del CLAD Reforma y Democracia, Núm. 83 (2022), DOI: <https://doi.org/10.69733/clad.ryd.n83.a264>

Alexeev, Michael , Zakharov, Nikita,2022, Who profits from windfalls in oil tax revenue? Inequality, protests, and the role of corruption, *Journal of Economic Behavior & Organization*, Volume 197, May 2022, Pages 472-492

Farzanegan, Mohammad Reza ,2014,Can oil-rich countries encourage entrepreneurship?,CrossRef citations to date, Pages 706-725 | Received 18 Jan 2014, Accepted 26 Oct 2014, Published online: 20 Nov 2014,<https://doi.org/10.1080/08985626.2014.981869>

Choi, Seung Ginny, Henry Storr, Virgil,2019,A culture of rent seeking,Public Choice,Volume 181, pages 101–126, (2019)

Mukhamediyev, Bulat , Temerbulatova, Zhansaya , The Impact of Oil Prices on the Global Competitiveness of National Economies, *IJEEP* ,Vol. 9 No. 6 (2019)

Kamrava, Mehran, 2023,Power and Institutions in Iran, *The Sacred Republic: Power and Institutions in Iran*, Pages, 1–20, <https://doi.org/10.1093/oso/9780197747711.003.0001>

Amidian , Hajar,2016, Gazing Upon the Land of Oil Through the Prism of Structure, Elite Action, and Civil Society,Iran's Struggles for Social Justice,Chapter,First Online: 21 December 2016,pp 29–46

Mahmoudi, Narges, Political Corruption and Its Impact on the Rule of Law: A Comparative Analysis of Countries with Islamic Laws,Tuijin Jishu/Journal of Propulsion Technology, Vol. 44 No. 4 (2023),DOI: <https://doi.org/10.52783/tjjpt.v44.i4.2508>

Laniran, Temitope J. , Adeleke, Damilola, 2024, Does natural resource hinder, taxation capacity and accountability? A case of selected oil abundant developing countries, RESEARCH PAPER, Volume 26, pages 499–520, (2024)

دیوان محاسبات کشور. (۱۴۰۱). گزارش تفریغ بودجه سالانه. دیوان محاسبات کشور.

Skocpol, Theda. "Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution." *Theory and Society* 11.3 (1982): 265-283. و ۱۳۷۲ کاتوزیان، احمد، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا میثمی، تهران، نشر نی،

Keddie, Nikki R. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ و
(Roots of revolution: An interpretive history of modern Iran. Yale University Press, 1981)